

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۵

قوت بازو گُست؟؟؟

وقتی پروگرام ادبی صفحه ادبی - فرهنگی ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۵ را آماده میکردم و شعری زیبا از شاعر عالیقدر، تیموری صاحب، را برای نشر مجدد انتخاب کردم، مقدمه آن بزرگوار مرا به صفحه ۱۲ جنوری ۲۰۱۴ پرتاب کرد، که در آن شعری از طبع خود این نوآموز نقش بسته است. شعر را خواندم و اگر دروغ نگویم، شعر خودم، خودم را خوش آمد. در دل گفتم، چه باک دارد، که آن شعر را توأم با شعر تیموری صاحب بزرگوار - در عین صفحه - از نظر علاقه مند شعرپسند بگذرانم؟؟؟ همان بود که آن را با این مقدمه آراسته و تقدیم میکنم. ولی بهتر دانستم، که آن نشیده را جنساً با الحاقیه های منثور آن نشر کنم، تا شجره موضوع و تسلسل مطلب کاملاً روشن باشد. و اینست نقل بالجنس صفحه ۱۲ جنوری ۲۰۱۴ :

سه روز پیش که با شاعر شیرینکلام، و همکار گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، جناب "الحاج خلیل الله ناظم باختری، مصروف احوالگیری و احوالپرسی تلفونی بودم، از اطلاعاتی "آئینه افغانستان" حکایت کرده، گفتند: که غزلی از حضرت ابوالمعانی بیدل را یکجای با استقبالیه استاد عبدالرحمان پژواک نشر کرده و از شاعران خواسته است، تا اقتراحاً درین مسیر چیزی بسرایند. و بعد مطلع نشیده ای را که خود ساخته بودند، چنین خواندند:

ما به قلب آسیا افغان ستانی داشتیم
آبرو و عزت و نام و نشانی داشتیم

بقیه غزل را برای روزهای بعد وعده کرده و از من هم خواستند، تا من نیز در زمینه چیزکی بگویم. دیوان غزلیات بیدل، چاپ حسین آهی* را باز کرده و غزلی را با این مطلع یافتم:

یاد آن فرصت که عیش رایگانی داشتیم
سجده ای چون آستان بر آستانی داشتیم

از قضاء دیروز فرصت و لحظات خلوت میسر گشت، نشیده ای جور کرده و تا به امروز، منتظر ماندم که شعر ناظم صاحب هم برسد، تا هردو را یکجای در پورتال نشر کنیم. چون پارچه ناظم صاحب نرسید و تماس تلفونی با ایشان هم برقرار شده نتوانست، انتظار را لازم ندیده و آنچه را از طبع خودآموزم تروایده است، تقدیم علاقه مندان شعر و ادب میکنم:

قوتِ بازو گسست

یاد ایامی که ما هم عزّ و شانی داشتیم	در میانِ دوستان، خوش داستانی داشتیم
طاق ابروی بُتانِ محرابِ ما وقتِ سُجود	در میان سبزه و گُل آشیانی داشتیم
با سیه چشمان عجب دلبسته هم بوده ایم	در وطن گوئی که از جنت، مکانی داشتیم
خضم اگر توپ و تفنگی داشت، ما هم بی گمان	خنجر و شمشیر و هم تیر و کمانی داشتیم
سستی و رَخوت اگر شد ارمغان ما کنون	در جوانی شیمه و تاب و توانی داشتیم
قافیه دلگیر گردید و ردیفش همچنین	میروم زی کُرسی ئی، کو را نمیبینم نشست
در جوانیها اگر بودیم، همچون پیلِ مست	دور پیری در رسید و همتِ نیرو بخت
مشت ما گر یک زمانی سنگِ خارا میشکست	نوبت پیری رسید و قُوتِ بازو گسست
جورِ گردون را کجا بتوان گرفتن، صد دریغ	هیچ کس در دارِ گیتی، سدّ پیری را نبست

طیره جبر زمان را بین "خلیل" و حق بده

اینچنین بوده ست دنیا، مست از روزِ الست

چنان که خواننده گرانقدر متوجه گردیده است، پنج بیت اول را با ردیف و قافیت حضرت بیدل و ناظم صاحب باختاری سروده و بعد ترک قافیه و ردیف کرده و قافیه تازه ای را اختیار کرده ام؛ البته بدون اینکه از وزن و بحر خارج شوم. امیدوارم این دست واشوری و تفنّن به دماغ کسی بد نخورد!!!!

* - صفحه ۱۰۰۳ "کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی" - بزرگترین گوینده سرزمین هند - با تصحیح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، با اهتمام حسین آهی، چاپ اول، آفست، تاریخ انتشار ۱۳۶۶، ناشر: فروغی

این دیوان از روی کلیات ابوالمعانی بیدل، چاپ ۱۳۴۱ - ۱۳۴۴، پوهنی مطبعه، کابل، عیناً عکسبرداری گردیده است.

آقای حسین آهی ضمن مقدمه خود سخنان کم و زیاد بسیار دارد، و میخواهد مرتبت شعری بیدل را پائینتر از صائب تبریزی (اصفهانی) نشان بدهد. اما آگاهان هم جایگاه هردو شاعر بزرگ را خوب میدانند و هم ملحوظاتی را که از قلم حسین آهی و همگنان غرضی او برمیکیزند. در دیوان مصراع دوم مطلع را با املاي غلط این طور آورده اند:

سجده چون آستان بر آستانی داشتیم